

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمدرضا مدرّسی طباطبائی یزدی دامت برکاته

دوره‌ی دوم - سال دوازدهم - سال تحصیلی ۹۵-۹۴

جلسه ۲۲ - دوشنبه ۹۴/۸/۲۵

روایت اول: صحیح‌ه‌ی ابان بن تغلب

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحُجَّاجِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام بِالْمَزْدَلِيَّةِ فَلَمَّا انْصَرَفَ التَّفَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ يَا أَبَانُ الصَّلَاةُ الْخُمْسُ الْمَفْرُوضَاتُ مَنْ أَقَامَ حُدُودَهُنَّ وَحَافِظَ عَلَى مَوَاقِيْتِهِنَّ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ عِنْدَهُ عَهْدٌ يُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ - وَ مَنْ لَمْ يُعْمَ حُدُودَهُنَّ وَ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى مَوَاقِيْتِهِنَّ لَقِيَ اللَّهَ وَ لَا عَهْدَ لَهُ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ عَفَّرَ لَهُ^۱.

ابان بن تغلب می‌گوید پشت سر امام صادق عليه السلام در مزدلفه نماز خواندم. حضرت وقتی نمازشان تمام شد توجه به من کردند و فرمودند: ای ابان! کسی که حدود نمازهای پنج‌گانه را اقامه کند و مواقیت آنها را حفظ کند روز قیامت خدا را ملاقات می‌کند در حالی که بر خداوند است تا او را داخل بهشت کند ...

از لفظ «مَوَاقِيْتِهِنَّ» که اضافه به ضمیر راجع به «الصَّلَاةُ» شده و نیز از اینکه حفاظت بر مواقیت، عطف بر اقامه‌ی حدود شده است، بعید نیست استظهار شود که در وقت بودن، قید است؛ نه اینکه صرفاً احراز وقت شود و نماز نیز احراز شود. اضافه با ظرف بودن مناسبت دارد نه چیز دیگر و ظرف هم قید است. نهایت چیزی که محقق عراقی رحمته الله می‌تواند بگوید این است که از این روایت بیش از مقارنه استفاده نمی‌شود، در این صورت می‌گوییم مقارنه نیز یک قید اضافی است و لازمه‌ی عقلی استصحاب وقت است که اصل مثبت می‌شود.

۱. همان، ح ۱.

روایت دوم (موثقه):

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ جَمَاعَةٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ يُتِمُّ بِالتَّوَابِلِ ... (تا آنجا که می فرماید) إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةً تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَعِيرٌ حُدُودَهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةً تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ.^۱

در این روایت نیز وقت به صلوات اضافه شده است. اضافه شدن به چه مناسبت است؟ خصوصاً با تفسیری که در موثقه از «غَيْرِ وَقْتِهَا» به «غَيْرِ حُدُودِهَا» آمده است، آیا به این معناست که فقط احراز شود یا اینکه نسبتی بین وقت و نماز وجود دارد؟

به نظر می‌رسد باید نسبتی در بین باشد و ظاهر فهم عرفی، ظرفیت است. اگر گفته شود مقارنت استفاده می‌شود، مقارنت نیز یک قید است هرچند غیر ظرفیه است و وقتی قید شد، با استصحاب نمی‌توانیم آن را احراز کنیم؛ چون اصل مثبت خواهد بود. وقتی که می‌فرماید: «إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَعِيرٌ حُدُودَهَا» ظاهر در این است که وقت را جزء حدود صلوات قرار داده است و لذا باید احراز شود.

روایت سوم:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَيُّمَا مُؤْمِنٍ حَافِظٌ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَةِ فَصَلَّاهَا لَوْ قَتَلَهَا فَلَيْسَ هَذَا مِنَ الْغَافِلِينَ؟

در این روایت بیان شده است مؤمنی که نماز بخواند در وقتش، از غافلین نیست. آیا وقت صلوات یعنی وقت را جدا احراز کند و نماز را جدا احراز کند؟! روشن است که چنین نیست و فهم اولی و عرفی، ظرفیت است و یا نهایتاً می‌توان گفت نسبت مقارنت وجود دارد و احراز مقارنت با اجرای استصحاب وقت، اصل مثبت است.

بنابراین تلاش محقق عراقی رحمته الله و شاید برخی دیگر برای اینکه قید بودن وقت را الغاء کنند به هر معنا، ناتمام است و صرف احراز وقت و احراز صلوات، کافی در صحت نماز نیست و چنین چیزی از روایات

۱. همان، ص ۱۰۸، ح ۲.

۲. همان، ح ۳.

استفاده نمی‌شود.

پاسخ دوم محقق عراقی رحمته الله در حل اشکال مثبتیت استصحاب

مرحوم عراقی می‌گوید^۱ فرض می‌کنیم از ادله استفاده می‌شود که زمان، به عنوان قید اخذ شده است، ولی در عین حال می‌توانیم اشکال مثبتیت استصحاب را رفع کنیم؛ زیرا:

معنای اینکه زمان قید است، جز این نیست که نماز باید مثلاً اضافه‌ای به نهار داشته باشد و بیش از این لازم نیست، و ما می‌توانیم این نسبت را احراز کنیم؛ زیرا وجداناً فرد صلات فی الزمان را آورده است و شک دارد آن زمانی که قید این صلات است آیا مثلاً نهار بوده یا غیر آن، و علی‌الافتراض حالت سابقه نهار بوده است، پس می‌توانیم استصحاب نهار بودن را جاری کنیم؛ یعنی همان زمانی که صلات در آن واقع شده نهار بوده است و اصل مثبت نمی‌شود، بلکه ضمّ وجدان الی الاصل است.

در واقع به نظر ایشان همان نهار خاص و جزئی استصحاب می‌شود، نه اینکه کلی نهار استصحاب شود و بعد گفته شود پس این نماز در نهار بوده تا مثبت شود، بلکه چنین استصحاب می‌شود که آن زمان خاصی که نماز در آن واقع شده، آیا نهار بوده یا خیر و چون همین وقت خاص نماز، حالت سابقه‌اش نهار بوده پس الآن هم نهار است.

و با این بیان اشکال مثبتیت را دفع کرده‌اند و با ضمّ وجدان الی الاصل هر دو مسأله یعنی اصل صلات و صلات در نهار اثبات می‌شود. إلا اینکه اشکالی باقی می‌ماند:

چگونه می‌گویید حالت سابقه‌ی وقت این نماز، نهار است؟ این وقت که قبلاً نبوده است و الآن پدید می‌آید و مشکوک است که چگونه پدید می‌آید، آیا لیبلاً حادث می‌شود یا نهاراً حادث می‌شود و حالت سابقه ندارد.

اشکال فوق نسبت به مرحوم عراقی اشکالی مبنایی است و ایشان می‌گویند می‌توان به نحو کان ناقصه این قطعه از زمان را استصحاب کرد، ولی توجیهی که ایشان برای جریان استصحاب به نحو کان ناقصه دارد بر خلاف مشهور، آیا تمام است یا خیر، إن شاء الله در آینده بحث خواهد شد.

بنابراین پاسخ دوم محقق عراقی بر اساس مبنایی که استصحاب مثل لیلیت و نهاریت به نحو کان ناقصه

۱. نهاية الأفكار، ج ۴، ص ۱، ص ۱۵۰:

و اما إذا كان الزمان مأخوذاً في المأمور به على نحو القيدية أو الظرفية بحيث اعتبر عنوان وقوع الفعل في الوقت المضروب شرطاً شرعياً فيمكن تصحيحه أيضاً بما بيناه من صحة استصحاب الليلية والنهارية للأنات التدريجية (إذ حينئذ) يصدق وقوع الفعل في الزمان كان ذلك الزمان ليلاً أو نهاراً، فانه لا نعى من القيدية المزبورة إلا إضافة الفعل إلى زمان متصف بالليلية أو النهارية، فوقع أصل الفعل في زمان كان محرراً بالوجدان واتصاف ذلك الزمان بالليلية أو النهارية كان محرراً بالأصل فيترتب عليه الامتثال والخروج عن عهدة التكليف.

ممکن باشد، اشکال مثبتیت را دفع می‌کند.

پاسخ سوم محقق عراقی در اشکال مثبتیت^۱

ایشان بیان می‌کند ما می‌توانیم به نحو استصحاب تعلیقی، مشکل را حل کنیم به این معنا که فرض این است این فرد یقین داشته است که نیم ساعت قبل، نهار بود، الآن می‌تواند بگوید اگر نیم ساعت پیش نماز می‌خواندم، قطعاً در وقت واقع می‌شد و مقید و قید را احراز می‌کردم، اما شک دارم که اگر الآن نماز بخوانم آیا در وقت واقع می‌شود یا خیر، می‌گوییم الآن کما کان.

بررسی پاسخ سوم محقق عراقی

مایه‌ی تعجب است از شخصیتی مانند محقق عراقی رحمته الله که استصحاب تعلیقی را در موضوعات غیر شرعیه به کار برده‌اند!!

اولاً: استصحاب تعلیقی را کثیری از علماء قبول ندارند^۲.

ثانیاً: ما که فی‌الجمله آن را قبول داریم در جایی قبول داریم که تعلیق در لسان شرع آمده باشد، مثل آنکه وارد شده باشد: «العصیر العنبی اذا غلی یحرم؛ عصیر عنبی هرگاه غلیان پیدا کند حرام می‌شود». اینجا استصحاب تعلیقی جاری می‌شود؛ زیرا چیزی است که خود شارع اعتبار کرده است، اما چیزی که اعتبار شارع نیست و انتزاع عقلی است (مثل اینکه: اگر من آن وقت نماز می‌خواندم در وقت بود) یک درک عقلی محض است، و اصلاً جای استصحاب نیست. امور عقلیه‌ی محضه که نه خودش مجعول شرع است نه

۱. نهاية الأفكار، ج ۴، ص ۱، ص ۱۵۰:

(و يمكن) إجراء الاستصحاب أيضاً في نفس العمل المظروف أو المقيد، بتقريب ان هذا العمل الشخصي لو أتى به سابقاً قبل الآن المشكوك ليليته أو نهاريته لوقع متصفاً بعنوان كذا و الآن كما كان، و هذا التقريب أولى مما أفاده في الكفاية من استصحاب بقاء الإمساك النهاري قبل ذلك على حاله في الآن المشكوك، و ذلك، لما يرد عليه من انه يتم بالنسبة إلى ما يترتب على بقاء الإمساك النهاري بمفاد كان التامة، لا بالنسبة إلى ما يترتب على كون شخص الإمساك الموجود إمساكاً نهاريًا بمفاد كان الناقصة، و لعله إلى ذلك أشار بقوله فتأمل.

۲. فوائد الاصول، ج ۴، ص ۴۵۸:

- التنبيه السادس - قد اصطلح على بعض أقسام الاستصحاب بالاستصحاب التعلقي، و قيل بحجته. و الأقوى: ان الاستصحاب التعلقي ممّا لا أساس له إلّا على بعض الوجوه المتصورة فيه، و تحقيق الكلام ...
✓ مصباح الأصول (ط - مؤسسة احياء الآثار)، ج ۲، ص ۱۷۴:

فالذی تحصل مما ذکرنا: عدم جریان الاستصحاب التعلقی فی الموضوعات - و لو علی فرض تسلیم جریانہ فی الأحکام - مع أنّ التحقیق عدم جریانہ فی الأحکام أيضاً علی ما تقدّم بیانہ، و لو قبل بجریان الاستصحاب التنجیزی فی الأحکام الکلیة الإلهیة، و قد عرفت أنّ التحقیق عدم جریانہ فیہا أيضاً.

موضوع حکم شرع است، مورد استصحاب قرار نمی‌گیرد.
پس پاسخ سوم ایشان نیز مشکل را حل نمی‌کند.

پاسخ محقق اصفهانی رحمته الله در اشکال مثبتیت

لباب پاسخ ایشان^۱ چنین است که:

اگر از ادله استفاده شود که صوم یا صلات باید در نهار واقع شود و به تعبیر دیگر مأمور^۲ به در ادله، «الصلاة في الوقت» یا «الامساک فی النهار» باشد که وقت به نحو وجود محمولی مأخوذ است، نه آنکه وقت به نحو نعتی مأخوذ در متعلق باشد؛ یعنی متعلق، «الامساک النهاری» یا «الصلاة النهاریة» نباشد، با اضافه نمودن یک مطلب مشکل حل می‌شود و آن اینکه: «الامساک فی النهار» یا «الصلاة فی النهار» لازم نیست

۱. نهاية الدراية في شرح الكفاية (ط - قديم)، ج ۳، ص ۱۸۵:

«في استصحاب المقيد بالزمان»

قوله: فان كان الشك في بقاء القيد ... إلخ.

لا يخفى عليك أن مورد هذه الشرطية كمورد الشرطية الآتية - في كلامه - قده -- وإن كان منقسماً إلى ما يكون ظرفاً لثبوت الحكم، و ما يكون مقوماً لموضوعه، لكنه لما كان القيد - على أي حال - مجرى الاستصحاب لمكان الشك في بقائه، لم يكن وجه لتقسيمه إلى الظرف و المقوم. إلا انه لا يخفى أن القيد، كما يكون تارة، كقولنا «إذا دخل النهار فأمسك»، حيث أن ظاهره ترتب أصل الحكم بالإمساک على ثبوت النهار، فيكون التعبد ببقائه تعبداً بترتب الحكم عليه، كنفس الحكم الواقعي المعلق على تحقق النهار، و أخرى مقوماً، بحيث يكون دخیلاً في مصلحة الامتثال، إلا أن المقوم على قسمين: فتارة يكون بوجود المحمولي قيداً دخیلاً في مصلحة الإمساک، و أخرى يكون بوجوده الناعتي دخیلاً فيها. فالأولى - كما إذا قيل: «أمسك في النهار»، فإذا كان الإمساک محققاً بالوجدان، و النهار محققاً بالتعبد، كفي في كون الإمساک في النهار، فانه إمساک بالوجدان في النهار التعبدی.

و الثانية - كما إذا قيل «يجب الإمساک النهاری»، فان مجرد استصحاب النهار لا يجدی في كون الإمساک نهارياً، أي معنوياً بهذا العنوان، لا بالتعبد، و لا بالوجدان، و المفروض تعلق الحكم بالمعنون بهذا العنوان - بما هو - لا بالإمساک، مع وقوعه في النهار الذي هو منشأ انتزاع ذلك العنوان. فالتعبد - بالنهار - غير التعبد بكون الإمساک نهارياً و القيدية بمعنى الشرطية للواجب، و إن كانت تقتضي تقيد الواجب و لا تعبد بالتقيد في الأول أيضاً، إلا أن تقيد الإمساک بكونه في النهار التعبدی وجداني لا حاجة فيه إلى التعبد بخلاف الإمساک النهاری، فانه لا تعبدی و لا وجداني. نعم إذا كان الإمساک النهاری موضوعاً للحكم صح استصحاب كون الإمساک الوجداني من أوله إلى آخره، نهارياً في السابق وجداناً و نهارياً في اللاحق تعبداً، فيقال: هذا الإمساک الواحد كان نهارياً، و الآن كما كان.

و وحدة الإمساک من حيث عدم تخلل نقيضه، و ان كانت عقلية إلا أنه من حيث الاتصاف بالنهارية لا بد من المسامحة.

فان المتيقن انصاف الجزء الأول من هذا الواحد المستمر بكونه نهارياً، فلا بد من لحاظ هذا الواحد بذاته في الحكم باتصافه بالنهارية. و أما إذا كان الإمساک في النهار موضوعاً فلا حاجة فيه إلى استصحاب كونه في النهار، لما عرفت من أن التعبد بذات القيد يكفي، لأن القيد وجداني لا حاجة فيه إلى التعبد، حتى يقال: بأنه لا يثبت بالتعبد بذات القيد.

و توهم أنه لا مجال للجمع بين استصحاب القيد و استصحاب المقيد في كلامه - قده - لأن الشك في الثاني ناشئ عن الشك في الأول، و مع جريان الاستصحاب في السبب لا مجرى له في المسبب.

مدفوع بأن كونه في النهار غير مترتب شرعاً على وجود النهار، ليكون الأصل في النهار حاكماً على الأصل في كونه في النهار.

حتماً در نهارِ وجدانی باشد، بلکه اگر در نهارِ تعبدی هم باشد کافی است. قبلاً در مثال بیان شد همان‌طور که ملاقی متیقن النجاسة نجس می‌شود، اگر چیزی مستصحب النجاسة باشد نیز ملاقی آن نجس می‌شود؛ مثلاً آبی مستصحب النجاسة باشد و دست به آن بخورد نجس می‌شود. ما نحن فيه هم چنین است؛ گاهی نهار را بالوجدان احراز می‌کنیم، لذا امساک یا صلات در نهار واقع می‌شود، گاهی نیز نهار را با تعبد احراز می‌کنیم که قبلاً نهار بود، هنوز هم باقی است، بعد صلات را انجام می‌دهیم. لذا صلات بالوجدان در نهار تعبدی واقع می‌شود و این نیز مشکلی ندارد؛ نه مثبت می‌شود و نه محذور دیگر. بنابراین می‌توانیم نهار را استصحاب کنیم تا تعبداً احراز شود و سپس صلات را بالوجدان در آن نهار تعبدی اتیان می‌کنیم. و بعد از صلات هم می‌توان گفت صلات در نهار واقع شده است. پس اگر زمان به نحو وجود محمولی مأخوذ باشد، یعنی «الصلاة في الوقت الموقّت لها» یا «الامساک فی النهار» مشکلی وجود ندارد. اما اگر زمان به وجه نعتی مأخوذ باشد، یعنی ناعت باشد؛ «الصلاة النهارية» و «الامساک النهاری» مبتلای به اشکال مثبتیت استصحاب می‌شویم.

مقرّر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی